

امکان سنجی تأخیر اجرای حکم قصاص نفس یا حدود سالب حیات

در صورت ارتکاب بزه جدید یا احراز بزهکاری پیشین*

- مجید صادق نژاد نائینی^۱
- سیدمیشم عظیمی^۲

چکیده

اجرای فوری و قطعی مجازات‌ها از ویژگی‌های یک نظام دادرسی عادلانه و مقتدر محسوب می‌شود و اساساً نتیجه تمام زحماتی که در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی صورت می‌گیرد، در مرحله اجرای مجازات به ثمر می‌نشیند. با این حال گاهی در مرحله اجرای احکام، فروضی مطرح می‌گردد که باعث تردید در فوریت اجرای مجازات‌ها می‌شود. بر همین اساس، مسئله مورد بررسی در این نوشتار آن است که چنانچه فرد محکوم به مجازات سالب حیات، اعم از اینکه از باب قصاص باشد یا حد، پس از قطعی شدن محکومیت و قبل از اجرای حکم، مرتکب جرم دیگری شود، یا اینکه پس از محکومیت قطعی به مجازات سالب حیات و قبل از اجرای حکم، محرز شود که محکوم علیه قبل از ارتکاب جرم مستوجب مجازات سالب حیات، مرتکب جرم دیگری نیز شده است و

* تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول) (m.sadeghnejad@hsu.ac.ir).

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی (amaysam@gmail.com).

هم‌اکنون کشف و اثبات گردد. در چنین وضعیتی، آیا اجرای حد یا قصاص به تأخیر می‌افتد یا خیر؟

در این نوشتار با روش تحلیلی - تفسیری به بررسی این فرض از حیث حقوقی و فقهی می‌پردازیم. نتایج تحقیق حاکی از آن است که این گونه مسائل، از مصادیق تزامم حقوق با یکدیگر است که قاعده «الاهم فالاهم» در آن‌ها جاری می‌شود. در تشخیص مصلحت اهم، حق الله یا حق الناس بودن جرم ارتكابی جدید بسیار مؤثر است. لذا در هر مصادیق باید با توجه به شرایط و ویژگی‌های مختلف و حق الله یا حق الناس بودن جرایم ارتكابی اتخاذ تصمیم نمود و نمی‌توان یک حکم واحد برای تمامی مصادیق بیان نمود.

واژگان کلیدی: مجازات سالب حیات، قصاص، حد، تزامم احکام، مصلحت اهم.

مقدمه

یکی از راه‌های تأمین اهداف مجازات‌ها، حتمیت و فوریت اجرای آن‌هاست؛ زیرا اگر اجرای مجازات‌ها با تعلل و کندی زیاد همراه باشد، از نظر تأمین اهداف مجازات بی‌فایده خواهد بود. علاوه بر آن، تأخیر در اجرای حکم، سبب نگرانی محکوم‌علیه می‌شود و ترس از اعمال مجازات حتمی در آینده، مشکلات روانی در وی به وجود می‌آورد. همچنین ثمره تمام تلاش‌هایی که در مرحله تعقیب و دادرسی صورت گرفته است، در مرحله اجرای حکم ظهور پیدا می‌کند (علیشاهی، نجفی و حسینی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). لذا فوریت در اجرای احکام قطعی، لازمه یک نظام دادرسی مقتدر و عادلانه است. اصل حتمیت و فوریت اجرای مجازات‌ها در فقه اسلامی و در خصوص مجازات‌های حدی، با عنوان «لا تأخیر فی الحدود» پذیرفته شده است و فقیهان به حرمت تأخیر در اجرای حدود قائل‌اند. در خصوص دلیل حرمت، بیشتر فقها تأخیر حد را از این جنبه که باعث تأخیر در اجرای مجازات حدی می‌شود، حرام می‌دانند و آن را از گناهان کبیره می‌شمارند. ولی برخی فقیهان، تأخیر اجرای حد را از این نظر که موجب تعطیلی و تضییع حدود می‌شود حرام می‌شمرند (همان: ۱۴۹).

این امر در مواد ۱۳۳، ۱۳۵ و ۴۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و همچنین در مواد

۱۴۹۴ و ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و به ویژه در ماده ۹ آیین‌نامه^۲ نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس، عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محلی یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷، به طور صریح یا ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است.

با وجود این، گاهی مصالح و مقتضیاتی وجود داشته که باعث تأخیر در اجرای حدود گردیده است. مطابق روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام، سردی و گرمی هوا یا باردار بودن زن، از جمله موارد جواز تأخیر در اجرای حد تلقی شده‌اند.

در مجازات قصاص نفس نیز که حق‌الناس محسوب می‌گردد، هرچند فوریت در اجرای قصاص نفس بر خلاف قصاص عضو^۴ وجود ندارد، اما در صورت مطالبه فوریت از سوی ولی یا اولیای دم، همان بحث فوق، یعنی ضرورت اجرای فوری آن مطرح می‌گردد. توضیح آنکه اجرای فوری و بدون تأخیر مجازات سالب حیات در جرم مستوجب قصاص نفس در صورت مطالبه فوریت از سوی اولیای دم و در جرائم

۱. «ماده ۴۹۴- عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.

۲. «ماده ۴۹۰- آراء کیفری در موارد زیر پس از ابلاغ به موقع اجراء گذاشته می‌شود: الف- رأی قطعی که دادگاه نخستین صادر می‌کند. ب- رأی که در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد. پ- رأی که مرجع تجدیدنظر، آن را تأیید یا پس از نقض رأی نخستین صادر کرده باشد. ت- رأی که به تأیید مرجع فرجام رسیده باشد».

۳. اجرای حکم فوری است و پس از لازم‌الاجرا شدن نباید به تأخیر افتد؛ مگر در مواردی که به موجب قانون با حکم دادگاه به نحو دیگری مقرر شده است.

۴. در قصاص عضو بر خلاف قصاص نفس، جواز فوری قصاص عضو وجود دارد که این امر در ماده ۴۴۰ ق.م.ا. به صراحت بیان شده است (قصاص عضو را می‌توان فوراً اجرا کرد...). برخی محققان معتقدند که غیر از صدر ماده ۴۴۰ ق.م.ا. که گویای جواز فوریت در قصاص عضو است، بقیه موارد باید حذف شود؛ زیرا بقیه ماده ۴۴۰ به طور کامل‌تر در ماده ۳۰۰ تکرار شده است (ر.ک: امامی، ۱۳۹۷: ۶۱۵). یکی از استثنائاتی که بر اصل جواز فوری قصاص عضو وارد شده است، بحث بیماری و مناسب نبودن شرایط زمانی و مکانی می‌باشد که در ماده ۴۳۹ ق.م.ا. مورد اشاره قرار گرفته است: «اگر مرتکب، بیمار یا شرایط زمان و مکان به گونه‌ای باشد که در قصاص، بیم سرایت به نفس یا صدمه دیگر باشد، در صورت امکان، موانع رفع و قصاص اجرا می‌شود. در غیر این صورت تا برطرف شدن بیم سرایت، قصاص به تأخیر می‌افتد». در مورد شرایط زمانی، اغلب فقها به گرمی و سردی هوا در این خصوص اشاره می‌کنند و آنچه تحت عنوان شرایط مکانی ذکر کرده‌اند، عدم اجرای قصاص در سرزمین دشمن است (ر.ک: مرادی، ۱۳۹۶: ۵۱۸).

حدی به دلیل قاعده «لا تأخیر فی الحدود»، در نظام فقهی و حقوقی مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است. این موضوع در فرض وحدت جرم ارتكابی، با مشکل و مسئله خاصی مواجه نمی‌باشد و لذا حکم قطعی پس از رعایت تمامی تشریفات و ترتیبات تقنینی اجرا خواهد شد. اما در فرض مواجهه با تعدد جرائم ارتكابی، موضوع با پیچیدگی و ابهام مواجه می‌گردد. بدین صورت که گاهی ممکن است در باب تعدد جرایم، فروضی تحقق یابد که پاسخ به آن نیازمند تعمق فقهی باشد. یکی از فروض این است که فرد محکوم به مجازات سالب حیات، اعم از اینکه از باب قصاص باشد یا حد،^۱ پس از قطعی شدن محکومیت و قبل از اجرای حکم، مرتکب جرم دیگری شود یا اینکه پس از محکومیت قطعی به مجازات سالب حیات و قبل از اجرای حکم، محرز شود که محکوم علیه قبل از ارتکاب جرم مستوجب مجازات سالب حیات، مرتکب جرم دیگری نیز شده است و هم‌اکنون کشف و اثبات گردد. در چنین وضعیتی، چنانچه قاضی بخواهد به جرم ارتكابی دیگر رسیدگی نماید، این امر می‌تواند منجر به تأخیر در اجرای مجازات سالب حیات گردد؟

از همین رو سؤالی که در این پژوهش در صدد بررسی و پاسخ به آن هستیم، این است که آیا در چنین فرضی با توجه به عدم جواز تأخیر در اجرای مجازات‌ها به ویژه حدود و همچنین لزوم رعایت حقوق الناس در مجازات قصاص، مجازات سالب حیات باید بدون توجه به جرم ارتكابی دیگر اجرا شود، یا اینکه با عنایت به ادله عام فقهی و حقوقی لزوم رسیدگی به تمامی جرایم ارتكابی و تعیین تکلیف آن‌ها و وظیفه محاکم در این زمینه، می‌بایست ضمن تأخیر در اجرای مجازات سالب حیات، به جرم ارتكابی دیگر رسیدگی و در مورد آن تعیین تکلیف نمود؟ به نظر می‌رسد علت بروز چنین

۱. با عنایت به اینکه مجازات سالب حیات در غیر از موارد حدود و قصاص که مبانی شرعی خاص خود را دارند، به عنوان تعزیر جای بحث دارد و مبنا و مستندات شرعی آن صریح و روشن نمی‌باشد، لذا در این نوشتار نیز از این دیدگاه تبعیت شده که مجازات سالب حیات، منحصر به حدود و قصاص می‌باشد؛ به ویژه آنکه عدم ذکر مجازات اعدام در جرائم تعزیری موضوع ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی از یک سو و تصویب قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر (مصوب ۱۳۹۶) در خصوص محدود نمودن موارد مجازات اعدام به جرم افساد فی الارض از سوی دیگر، هر گونه شبهه در خصوص وجود اعدام تعزیری در قوانین کیفری را مرتفع نموده است.

ابهامی عمدتاً ادله ناظر بر فوریت اجرای مجازات سالب حیات (در حدود ادله عدم جواز تأخیر و در قصاص در صورت مطالبه اولیای دم) می باشد که ممکن است حتی در فرض ارتکاب بزه جدید نیز این ادله را حاکم دانست.

بررسی های انجام شده در خصوص فرض سؤال، حاکی از آن است که حکم این فرض در قوانین موجود مطرح نشده و نص قانونی در این باره وجود ندارد. در اینجا توضیح این مطلب مهم است که اگرچه در موادی از آیین نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس، عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محلی یا محل های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷، برخی از فروض تعدد احکام از حیث تقدم و تأخر اجرا بیان شده است، اما این موارد جامع و مانع است؛ زیرا این موارد صرفاً ناظر به حالتی است که دو حکم قطعی، صادر و لازم الاجرا گردیده است و قاضی اجرای احکام را در مقام تقدم و تأخر اجرای آنها ارشاد می نماید، اما از اینکه آیا می توان اجرای یک حکم را برای رسیدگی به جرم دیگر به تأخیر انداخت، ساکت است و لذا فرض مورد پژوهش را شامل نمی شوند.

از منظر متون فقهی نیز اگرچه به صراحت حکم این فرض مورد بررسی قرار نگرفته است، اما به استناد قواعد فقهی و اصولی می توان موضوع مطرح شده را از مصادیق باب تزاحم دانست و بر این اساس، حکم مسئله را تبیین نمود؛ بدین توضیح که می توان در غالب موارد به ویژه در فرضی که مجازات سالب حیات از نوع حق الله، و بزه جدید از نوع حق الناس باشد، ضرورت تأخیر در اجرا و لزوم رسیدگی به بزه جدید را منطبق با موازین فقهی و حقوقی دانست.

با توجه به مطالب بیان شده، در تشریح دلایل گزینش پاسخ فوق (حل مسئله از باب تزاحم) و تبیین آن، چنان که در مقدمه ذکر شد، می توان دو فرض را برای پاسخ به سؤال مطرح شده مورد توجه قرار داد که در ادامه این فروض (ارتکاب بزه جدید پس از محکومیت قطعی یا احراز بزه قبلی) در قالب دو مبحث مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت و در مبحث سوم، نظر مختار تحت تأثیر قاعده «الأهم فالأهم» و همچنین تأثیر حق اللهی یا حق الناسی بودن بزه ارتکابی جدید در تأخیر یا فوریت اجرای مجازات سالب حیات مورد بررسی قرار می گیرد که راه حل نهایی حل مسئله، در همین قسمت تبیین می گردد.

مبحث نخست:

ارتکاب بزه جدید پس از محکومیت قطعی و قبل از اجرای حکم

یکی از فروض قابل تصور در این مسئله آن است که فردی پس از محکومیت قطعی به مجازات سالب حیات و قبل از اجرای حکم، مرتکب بزه جدیدی گردد. این فرض نیز خود می‌تواند حالات مختلفی را در بر گیرد؛ از جمله آنکه مجازات سالب حیات از نوع حد (حالت اول) یا قصاص نفس (حالت دوم) باشد. در هر یک از این دو حالت ممکن است بزه ارتكابی جدید توسط محکوم علیه، از نوع حق الله یا حق الناس باشد؛ مثلاً فردی که به خاطر زنای به عنف، به موجب حکم قطعی به اعدام محکوم شده است، قبل از اجرای حکم، مرتکب ایراد ضرب و جرح عمدی یا سرقت و یا حتی قتل عمدی در داخل زندان گردد. آیا در این حالت می‌توان اجرای حد اعدام را به تأخیر انداخت تا به جرم دوم رسیدگی و حکم مقتضی صادر و یا حتی اجرا گردد؟ وقوع چنین فرضی به ویژه در ساختار کنونی نظام قضایی که از اطالۀ دادرسی رنج می‌برد، کاملاً محتمل است.

در این مبحث و در قالب دو گفتار به بررسی دو حالت مذکور (سلب حیات از باب حد یا قصاص نفس) پرداخته شده و راه حل رفع مشکل ارائه خواهد شد.

گفتار اول: حدی بودن مجازات سالب حیات

ارتکاب برخی از جرایم، مستوجب مجازات حدی از نوع سالب حیات است؛ مانند جرم زنای به عنف یا افساد فی الارض. حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا می‌توانیم اجرای این نوع از مجازات حدی را به تأخیر بیندازیم؟

در این گفتار، ابتدا به ذکر ادله‌ای می‌پردازیم که دیدگاه عدم جواز تأخیر در اجرای حکم مجازات سالب حیات را تقویت می‌نماید و با خدشه و مناقشه در این ادله، به تبیین ادله پذیرش دیدگاه دوم (جواز تأخیر در اجرای مجازات حد و ضرورت رسیدگی به اتهام دوم) می‌پردازیم.

مطابق دیدگاه اول، با توجه به روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام و موازین فقهی، اگر حدی با شرایط مقرر بر شخصی ثابت شود، باید اجرا گردد و تأخیر در اجرای حد

پذیرفتنی نیست. قاعدهٔ وجوب اجرای فوری حد و منع تأخیر در آن (لا نظر ساعة فی الحدّ) به عنوان قاعده‌ای عام پذیرفته شده است که به موجب آن، بعد از قطعیت حکم، نباید تأخیری در اجرای حد ایجاد شود؛ زیرا نظر شارع در خصوص حدود، حتمیت اجرای مجازات است (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۵۳).

این امر در منابع روایی امامیه با تعابیر مختلفی همچون: «لیس فی الحدود نظر ساعة» (حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ۱۱/۲۸) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. از این رو در فقه امامیه پس از اثبات حد، تعجیل در اجرای آن در صورت امکان، واجب و تأخیر آن بدون عذر حرام است (نجفی، ۱۴۰۵: ۳۴۴/۴۱). فقها در این خصوص به روایات مختلفی استناد کرده‌اند که در آن‌ها با بیان‌هایی به ظاهر تأکیدآمیز، به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر اجرای فوری حدود تأکید شده است. از جمله این روایات، مرسلهٔ صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام است: «اگر در اجرای حد، اما و اگر راه یابد، حد معطل خواهد ماند» (صدوق، ۱۴۰۴: ۵۰/۴، ح ۵۰۷۱). روایت دیگری، روایت نوفلی از سکونی از امام صادق علیه السلام است: «سه نفر به زنا ی مردی گواهی دادند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نفر چهارم کجاست؟ گفتند: به زودی می‌آید. امام فرمود: آن‌ها را حد بزنید. در حدود حتی مهلت یک‌ساعته هم نیست» (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۱۰/۷). افزون بر این، در روایاتی از تعطیل و تضييع حد نهی شده است (همان: ۱۹۲/۷) که فقها با استناد به همین روایات، تعطیلی و عدم اجرای حد را حرام دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۵۴). همچنین در روایات مختلف از کفالت در حد نیز نهی شده است (صدوق، ۱۴۰۴: ۹۵/۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۱: ۳۳۳/۱۸) که از همین موضوع، به عدم جواز تأخیر در اجرای حد و نهی از تعطیل آن تفسیر و تعبیر شده است.^۱

قوانین کیفری پس از پیروزی انقلاب اسلامی معمولاً به نوعی از این آموزه فقهی یعنی اجرای فوری حد اثر پذیرفته‌اند. ماده ۸۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تأکید می‌کرد که حد زنا جز در مواردی که در قانون استثنا شده بود، باید فوری اجرا شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز حساسیت خود را نسبت به عدم تأخیر در اجرای حد

۱. «فرع: لا كفالة فی الحدّ، لأنّه مضافاً إلى أنّ الحدّ إجراءه واجب فوری بعد إثباته - وهذا ینافی الكفالة، فإنّها توجب التأخیر...» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۶۳/۶).

ابراز کرده است. از یک سو ماده ۲۱۹ ق.ا.م.ا.^۱ به طور ضمنی به این امر اشاره کرده و از سوی دیگر، ماده ۱۳۵ این قانون از اصل عدم تأخیر در اجرای حد همچون یک قاعده حکایت کرده است تا جایی که حتی در فرض تراحم اجرای حد با تعزیر حق الناسی نیز اجرای حد را مقدم دانسته است.^۲ برخی حقوق دانان عدم جواز تأخیر در اجرای حد را از قواعد باب حدود شمرده‌اند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

نکته‌ای که در این خصوص باید توجه داشت این است که اگرچه ظاهر عبارت به کاررفته توسط بسیاری از فقها همانند ظاهر روایات موجود در این زمینه، از اختصاص و انحصار حکم به عدم جواز تأخیر در حدود اصطلاحی حکایت دارد، لیکن از نظر برخی از فقها و حقوق دانان، ادله و مبانی، این دیدگاه را تأیید نمی‌کند؛ زیرا اولاً از نظر تفسیر لفظی روشن نیست که مقصود از حد در روایات مذکور، صرفاً حدود اصطلاحی باشد و ثانیاً در متون فقهی جزایی، استعمال واژه حد در مطلق مجازات‌ها فراوان است. بنابراین عدم جواز تأخیر در اجرا، ناظر بر تمامی مجازات‌ها از جمله قصاص است. البته در مورد قصاص، فوریت منوط به درخواست اولیای دم می‌باشد. از نظر تحلیلی نیز باید گفت که فلسفه نهی از تأخیر هر چه باشد، حکم را محدود به حدود اصطلاحی نمی‌کند؛ زیرا نظام عدالت کیفری تنها با قطعیت و سرعت در اجرای چند کیفر حدی، کارآمد نخواهد شد. بنابراین می‌بایست ادله و روایات ناظر بر عدم تأخیر را بر تمامی مجازات‌ها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات حاکم دانست (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۳۲-۳۳۳).

بدین ترتیب مطابق دیدگاه فوق و همچنین روایات وارده در خصوص فوریت اجرای حد، در صورتی که بپذیریم تأخیر در اجرای هیچ مجازاتی پس از قطعیت آن جایز

۱. «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون، قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است». هرچند قانون‌گذار سقوط، تقلیل و تبدیل مجازات را به عفو و توبه منحصر نموده است، لیکن در همین قانون مواردی وجود دارد که حد ساقط یا تبدیل می‌گردد، ولی از مصادیق عفو و توبه نیست. مواد ۱۷۳ و ۲۶۱ ق.ا.م.ا. از این قسم هستند (ر.ک: مصدق، ۱۳۹۶: ۶۰/۳).

۲. ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر، مجازات‌ها جمع، و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود، مگر حد یا قصاص سالب حیات، و تعزیر حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌گردد».

نیست و هر نوع مجازاتی حتی قصاص در فرض درخواست فوریت از سوی اولیای دم، پس از قطعیت یافتن باید بلافاصله اجرا شود، می‌توان اذعان داشت که در فرض مورد بحث نیز مجازات سالب حیات، اعم از اینکه از نوع قصاص باشد یا حدی، باید بلافاصله اجرا شود، اگرچه محکوم علیه پس از قطعی شدن حکم و قبل از اجرای آن، مرتکب جرم دیگری شده باشد. بدیهی است که در صورت حدی بودن مجازات سالب حیات، ادله ناظر بر اجرای فوری آن قوی‌تر و طرفداران آن نیز بیشتر است. هرچند در خصوص قصاص نفس نیز باید گفت که با توجه به حق الناس بودن این مجازات، مفهوم مخالف فتاوی فقهای امامیه در وجوب تأخیر اجرای قصاص در خصوص زن باردار^۱ و یا تصریح برخی فقهای اهل سنت^۲ بر لزوم اجرای فوری قصاص در صورت مطالبه قصاص توسط صاحب حق تأکید شده است. تا اینجا مطالب پیش گفته حکایت از پذیرش دیدگاهی دارد که مجازات سالب حیات حدی باید بلافاصله اجرا شود و نباید منتظر و معطل رسیدگی برای جرم اخیر گردد.

اما در نقطه مقابل، مطابق فقه اسلامی شرایطی وجود دارد که بر اساس آن ممکن است اجرای مجازات حدی یا هر نوع مجازات دیگر با تأخیر مواجه می‌شود. در واقع، عدم جواز تأخیر در اجرای حد، حکم مطلق نیست و این حکم منوط به فقدان عذر یا مصلحتی است که تأخیر را تجویز یا الزامی کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۹۱/۱۰). به دیگر سخن، اگرچه از جمع‌بندی روایات و مستندات موجود نتیجه‌گیری می‌شود که پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام تأکید زیادی بر اقامه حدود داشته و تأخیر در اجرای آن را جایز ندانسته‌اند، لیکن در قضاوت‌های ایشان مواردی دیده شده است که به دلایلی حدود را اجرا نکرده یا اقامه آن را موقتاً به تأخیر انداخته‌اند؛ برای مثال، تأخیر در اجرای حد در

۱. «مسئله ۲۳: لا یقتص من الحامل حتی تضع حملها ولو تجدد الحمل بعد الجنایة، بل ولو كان الحمل من زنا، ولو ادعت الحمل وشهدت لها أربع قوابل ثبت حملها، وإن تجردت دعواها فالأحوط التأخیر إلى اتّضح الحال، ولو وضعت حملها فلا يجوز قتلها إذا توقّف حياة الصبی علیها، بل لو خیف موت الولد لا يجوز ويجب التأخیر، ولو وجد ما یعیش به الولد فالظاهر أنّ له القصاص. ولو قتلت المرأة قصاصاً فبانت حاملاً فالدية علی الولی القاتل» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۵۷۵).

۲. «إذا ثبت القصاص بشروطه، جاز للولی استیفاؤه فوراً من غیر تأخیر لأنه حقّه» (ابن السید سالم، ۲۰۰۳: ۲۱۰/۴).

هوای گرم و سرد، تأخیر در اجرای حد بر بیمار، تأخیر در اجرای حد بر زن باردار و تأخیر در اجرای حد در سرزمین دشمنان اسلام از بیم آنکه مبادا مایه دین‌گریزی محکوم و پناهندگی وی به دشمن شود، از جمله موارد ذکر شده در روایات است.^۱ مطلب قابل ذکر در این خصوص آن است که آیا موارد جواز تأخیر اجرای حد، منحصر به مصادیق مذکور در روایات است یا خیر؟ برخی محققان در این خصوص معتقدند که مراتبی از اصل قطعیت اجرای مجازات‌ها، لازمه ضروری یک نظام کیفری کارآمد است. نظام کیفری اسلام با نکوهش سهل‌انگاری ناموجه، بر آن بوده است تا

۱. «إذا كان في الحد لعل وعسى فالحد معطل. (إلا لعذر) ومصلحة، كبرء المريض، ووضع الجبلى، والإرضاع، واجتماع الناس، كما مر» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۲۴/۱۶). در این خصوص، یعنی موارد تأخیر اجرای حد، استثنائاتی هم از مراجع تقلید صورت گرفته است: سؤال: «در فرض اینکه مجرمی بیمار است، آیا حاکم شرع می‌تواند در حال بیماری، حکم حد وی را اجرا کند یا باید تا بهبودی کامل وی آن را به تأخیر بیندازد؟»

جواب: «به طور کلی تأخیر اجرای حد پس از ثبوت جایز نیست، مگر در موارد ذیل: ۱- اگر زن حامل ولو حمل او زنا باشد، مستحق رجم باشد، تا وضع حمل و چند روزی که آغوز در پستان دارد و به بچه می‌دهد، رجم تأخیر می‌افتد و اگر حیات بچه متوقف به شیر دادن باشد و کسی نباشد که او را شیر بدهد، در این صورت نیز حد جاری نمی‌شود تا خوف تلف بچه بر طرف شود. پس از آن وی را رجم می‌کنند. ۲- اگر زن حامل، استحقاق حد غیر رجمی دارد و خوف تلف حمل او باشد، حد جاری نمی‌شود تا وضع حمل کند، پس از آن حد جاری می‌شود. ۳- اگر بر مرتد ملی بعد از ارتداد و قبل از توبه جنون عارض شد، حد قتل جاری نمی‌شود. ۴- بر زن مستحاضه حد جلدی جاری نمی‌شود، مگر پس از قطع خون و تمام شدن استحاضه. ۵- زن نساء که استحقاق جلد دارد، احتیاط واجب این است که در صورت خوف بر او از جهت نفاس یا از جهت بچه وی، جلد تا رفع خوف تأخیر افتد. ۶- بر کسی که مریض است و حد جلدی اگر بر او جاری شود، خوف آن می‌رود که فوت کند، لذا اجرای حد تا حصول بهبودی به تأخیر می‌افتد و در صورت یأس از بهبودی و سلامت مانند سرطانی‌ها، شاخه‌هایی یا شلاق‌هایی به مقدار عدد شلاق‌هایی که باید به او بزنند، کنار هم می‌گذارند و یک مرتبه به او می‌زنند. ۷- اگر شخص مجنون یا مغمی علیه در حال جنون یا اغما مرتکب عملی شود، با قطع نظر از جنون، حد لازم می‌شد، حد بر او جاری نمی‌شود. ۸- در گرمای شدید یا سرمای سخت چنانچه خوف فوت باشد یا خوف ضرر زائد بر ضرری که لازمه حد است باشد، تا رفع خوف، اجرای حد به تأخیر می‌افتد. ۹- در سرزمین کفر، حد جاری نمی‌شود.»

سؤال: «در عوارضی که می‌توان اجرای حد یا قصاص را تأخیر انداخت، آیا بین عارضه‌ای که محکوم عمداً بر خود وارد کرده یا آنچه به طور طبیعی عارض شده، تفاوتی وجود دارد؟»
جواب: «ظاهراً فرقی نیست و ملاک حین اجرای حکم است» (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۷۷: ۴۴۸/۲ و ۴۵۳).

باب تزلزل در اجرای مجازات‌ها را ببندد. با این حال چنانچه اشاره گردید، تجویز تأخیر در اجرای حدود در مواردی پذیرفته شده است. در واقع گاهی مصالحی سبب شده است تا معصومان علیهم‌السلام تأخیر در اجرای حدود را تجویز کنند. البته این مصالح، مصادیق حصری جواز یا وجوب تأخیر اجرای حد نیستند و هیچ‌گاه در نص واحدی، شمارش و احصا نشده‌اند تا بتوان ادعای محصور بودن آن‌ها را داشت، بلکه در جریان اجرای حدود ظهور و بروز پیدا کرده و حکم شده‌اند. اگر بنا بر اجرای حد باشد، طبیعی است که در جریان عمل، مصالح و مقتضیاتی مهم پدیدار می‌شود که آن‌ها نیز تأخیر را ایجاب می‌کنند. شاید این مصالح و مقتضیات در دوران گذشته به کلی موضوعیت نداشته یا همچون امروز مهم نبوده‌اند (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۵۶). در واقع از عبارت برخی از فقیهان مشخص می‌شود که مصلحت مجوز تأخیر در اجرای حد، محدود به موارد منصوص نیست. از این رو هر مصلحت اهمی می‌تواند مجوز تأخیر باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۲۴/۱۶).

به دیگر سخن، این گونه موارد مصداق باب تزاحم^۱ قرار می‌گیرند. توضیح اینکه در مانحن‌فیه، مصلحت اجرای فوری مجازات با مصلحت تأخیر در اجرا و رسیدگی به بزه جدید مزاحمت می‌کند. مشهور اصولیان در حالت تزاحم دو ادله متعادل، قائل به تخییر هستند و مبنای مرجحات در چنین تخییری را اهم و مهم نمودن یکی از دو دلیل براساس اصل مصلحت می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۸: ج ۳). بنابراین هر گاه مصلحت

۱. تزاحم رخداد حالتی است که در آن، دو دلیل با عموم بدلی در عالم امثال (در مقام اجرا و اعمال حکم) با یکدیگر در تنافی هستند و عموماً مفاد هر دو دلیل را امر یا نهی تشکیل می‌دهد. در رخداد حالت تزاحم، شخص مکلف نقشی ندارد ولیکن گزینه جایگزین وجود دارد؛ افزون بر اینکه تزاحم می‌تواند در هر سه حالتی که مفاد دو دلیل، رابطه تساوی، عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه دارند، رخ دهد (مظفر، ۱۴۳۰: ۵۹/۲)؛ برای مثال در موردی که مکلف، توانایی نجات دو غریق را که همزمان در حال غرق شدن هستند، ندارد یا در موردی که مکلف، به قرائت سوره در نماز جماعت نرسیده است و امام جماعت به رکوع رفته است، با بحث تزاحم روبه‌رو هستیم. لذا نقطه فارغ و حد فاصل باب تزاحم و تعارض در این است که اساساً در تزاحم، مشکلی در مرحله تشریح و صدور ادله وجود ندارد و مکلف در مقام فعلیت، قادر به انجام هر دو تکلیف - که به موجب ادله حکمی انشایی بر او بار شده - نیست. واقعیت آن است که «رابطه میان متعارضان، تکاذب است؛ یعنی هر یک، دیگری را تکذیب می‌کند. اما در تزاحم چنین نیست؛ دو حکم به علت عدم قدرت بر امثال، با یکدیگر ناسازگارند» (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۲۳/۳).

تأخیر در اجرای مجازاتِ سالبِ حیاتِ حدی، اهم از مصلحت رسیدگی به بزه ارتكابی جدید مرتکب باشد، مجازات سالب حیات تا زمان مشخص شدن تکلیف جرم جدید به تأخیر می‌افتد. پس نمی‌توان به طور مطلق گفت که به سبب هر مصلحتی، مجازات به تأخیر می‌افتد، بلکه باید مصلحت تأخیر اهم از مصلحت فوریت باشد. بدون شک ضرورت رعایت حق دادخواهی و تظلم‌خواهی بزه‌دیده به ویژه در جرائم حق‌الناسی و منافع عمومی حاصل از رسیدگی به جرائم حق‌اللّٰهی و لزوم حضور مرتکب در جریان دادرسی به منظور کشف و شناسایی سریع‌تر و آسان‌تر زوایای مختلف جرم ایجاب می‌کند که مجازات سالب حیات تا روشن شدن تکلیف جرم ارتكابی دیگر به تأخیر افتد. این امر به مثابه مصلحتی مهم می‌تواند موجبات تأخیر در اجرای حکم در مسئله مورد بحث را فراهم آورد.

با وجود این، باید توجه داشت که ممکن است در مواردی نادر به جهت ضرورت‌های اجتماعی و جریحه‌دار شدن جامعه از جرم ارتكابی حدی مستوجب سلب حیات، مثل ارتکاب جرم حدی افساد فی الارض که به دلیل وسعت و شدت جرم ارتكابی، تأثیرات جبران‌ناپذیری بر امنیت عمومی گذاشته و احساسات جامعه را جریحه‌دار نموده است، و یا ارتکاب تجاوز به عنف به صورت گسترده و دسته‌جمعی^۱ و از سوی دیگر کم‌اهمیت بودن جرم ارتكابی جدید (مانند اینکه شیء کم‌ارزشی مورد سرقت قرار گرفته که ممکن است رسیدگی به آن طولانی گردد)، مصلحت در فوریت اجرای حد سالب حیات و عدم تأخیر باشد که در این صورت، بر اساس قاعده «الأهمّ فالأهمّ»،

۱. همچون حادثه تجاوز دسته‌جمعی که در ۲ خرداد سال ۱۳۹۰ در یکی از روستاهای خمینی‌شهر استان اصفهان واقع شد و عکس‌العمل‌های گسترده اجتماعی را در پی داشت. در این حادثه، ۱۳ زن و مرد جوان در باغی حضور داشتند که ناگهان متجاوزان با ورود غیر قانونی به باغ، پس از حبس ۷ مرد در یک اتاق، زنان حاضر را با خودرو به باغ دیگری در فاصله ۱۵۰۰ متری منتقل کردند و پس از اذیت و آزار ۴ تن از زنان، قبل از رسیدن پلیس گریختند. مأموران انتظامی متهمان اصلی را در اصفهان، زاهدان و خوزستان دستگیر کردند. بر اساس رأی شعبه ۱۸ دادگاه کیفری استان اصفهان در تاریخ ۱۸ شهریور، ۴ نفر از متهمان به اعدام محکوم شدند. همچنین متهمان این پرونده به ۱۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری به دلیل مشارکت در سرقت مقرون به آزار، ۱۵ سال حبس تعزیری به دلیل مشارکت در آدم‌ربایی، ۳ سال حبس تعزیری به دلیل حبس غیر قانونی مردان و ۸۰ ضربه شلاق به دلیل شرب خمر محکوم شدند... (حادثه_خمینی‌شهر/ <<https://fa.wikipedia.org/wiki/>>).

بدون نیاز به تعیین تکلیف در مورد جرم ارتكابی جدید می‌توان مجازات حدی سالب حیات را اجرا کرد. در همین راستا ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام مصوب ۱۳۹۸ چنین بیان می‌دارد:

«در محکومیت توأمان به مجازات‌های حد و تعزیر، در صورتی که مجازات حد سالب حیات و تعزیر حق‌الناس و یا تعزیر معین شرعی باشد و اجرای مجازات تعزیری موجب تأخیر حد نشود، ابتدا مجازات تعزیری و سپس مجازات حد سالب حیات اجرا می‌شود.»

در این ماده، اجرای مجازات تعزیری در صورتی که موجب تأخیر حد نگردد، بر اجرای حد مقدم است، و إلا فلا. حکم این ماده به طور مطلق قابل پذیرش نیست؛ زیرا گاهی مصلحت تعزیر حق‌الناس از فوریت اجرای حد بیشتر است. به علاوه، این ماده ناظر به فرضی است که دو حکم قطعی صادر شده است و فرض مورد پژوهش را شامل نمی‌گردد.

در نهایت برای پاسخ به فرض نخست می‌توان این گونه اظهار نظر نمود که مجازات سالب حیات حدی و جرم ارتكابی جدید از مصادیق تراحم حقوق است و باید مطابق قاعده «الأهم فالأهم» در مورد آن‌ها قضاوت نمود که قاعدتاً تشخیص این امر با توجه به شرایط و مقتضیات خاص هر پرونده در مرحله اجرا با قاضی است و البته دادستان هم از حیث مدعی‌العموم بودن حق اعتراض به این تشخیص را دارد.

گفتار دوم: مجازات سالب حیات در جرم مستوجب قصاص نفس

قبل از پرداختن به این فرض باید به این نکته اشاره شود که از ویژگی‌های کیفر قصاص، غلبه جنبه حق‌الناسی آن بر جنبه‌های عمومی و حق‌اللّهی آن است. این جنبه از قصاص به نوبه خود از آثار و تبعات مختلفی برخوردار است؛ از جمله اینکه اجرا یا گذشت از آن، مطلقاً تابع نظر صاحب حق قصاص است و حکومت یا دیگران هیچ گونه اختیاری نسبت به آن ندارند. بالتبع مادام که وی اجرای آن را مطالبه نکرده، قصاص اجرا نمی‌شود (مرادی، ۱۳۹۶: ۳۷۸).

حق الناس بودن قصاص در مواد ۳۴۷^۱ و ۴۱۹^۲ ق.م.ا. به صراحت بیان شده است. البته در راستای اجرای این حق، گاهی مواردی پیش می‌آید که ممکن است باعث بلا تکلیفی قاتل و اعمال مجازات مضاعف بر وی شود. یکی از این موارد، لزوم پرداخت فاضل دیه^۳ جهت اجرای قصاص است. در این خصوص ماده ۴۲۹ ق.م.ا. در مقام ارائه یک راه حل بدین شرح برآمده است:

«در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی دم یا مجنی علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم "تعزیرات" و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان، تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند».

برخی اساتید در نقد این ماده بیان داشته‌اند که از اصطلاح «بدون عذر موجه» چنین برمی‌آید که اگر عذر صاحب حق قصاص، موجه باشد، زندانی بودن محکوم علیه برای هر مدتی بلامانع است که پذیرفتنی نیست (آقای نیا، ۱۳۹۲: ۲۷۶).

در هر صورت، اجرای قصاص نفس همان طور که گذشت، حق اولیای دم است و

۱. «ماده ۳۴۷- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند».
۲. «ماده ۴۱۹- اجرای قصاص و مباشرت در آن حسب مورد، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد».
۳. آیا لزوم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده پیش از قصاص، یک حکم وضعی (شرط) است یا یک حکم تکلیفی (وجوب)؟ قانون‌گذار در ماده ۴۲۶ ق.م.ا. تکلیفی بودن را پذیرفته است؛ یعنی پرداخت فاضل دیه فقط تکلیفی وجوبی است که متوجه اولیای دم شده است، نه اینکه در پیدایش حق قصاص تأثیری داشته باشد. لذا اگر ولی دم بدون پرداخت فاضل دیه، قاتل را قصاص کند، مهدورالدم را کشته است و قصاص ندارد و دیه نیز نباید پردازد، گرچه نسبت به پرداخت فاضل دیه ضامن است و تعزیر هم دارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۳۶۳).

در صورتی که آن‌ها خواستار اجرای فوری قصاص باشند، حکم به اجرای قصاص می‌شود و تزامم آن با رسیدگی به جرم ارتكابی جدید مطرح خواهد شد. بنابراین در صورتی که اولیای دم، اجرای فوری قصاص را مطالبه نکنند، وجهی برای اجرای فوری قصاص نیست و اساساً تزاممی ایجاد نمی‌شود.^۱ به دیگر سخن، بحث فقط در فرضی است که صاحب حق قصاص خواستار اجرای فوری است و مصلحت رسیدگی به جرم جدید، مقتضی تأخیر در اجرای قصاص است.

البته در خصوص اجرای قصاص، استثنائاتی برای جواز تأخیر وجود دارد؛ یکی از مواردی که شرعاً و قانوناً باعث تأخیر در اجرای قصاص می‌شود، ورود صدمه بر دیگری است.^۲ لذا چنانچه قصاص موجب صدمه و خسارت بر دیگری شود، اجرای آن تا رفع این شرایط به تعویق خواهد افتاد. بنابراین زن باردار قصاص نمی‌شود، هرچند وی بعد از ارتكاب جنایت به طور مشروع یا نامشروع حامله شده باشد؛ زیرا حمل در تمام صورت‌های مذکور محترم بوده و قصاص جانی، موجب صدمه و ضرر بر آن است. این رأی مورد اتفاق فقهای امامیه است و در ماده ۴۳۷ ق.ا.م.ا.^۳ نیز بیان شده

۱. نکته شایان ذکر آن است که ولی دم نمی‌تواند این تقاضا و درخواست را تا هر موقع که خواست به تأخیر اندازد و باید تعیین تکلیف کند. در این راستا، ماده ۴۲۹ ق.ا.م.ا. مفادی دارد که بیان شد.

۲. استفتایی هم در خصوص تأخیر اجرای قصاص به جهت دفع ضرر از شخص ثالث صورت گرفته است: سؤال: «اگر اجرای قصاص مستلزم ضرر جانی یا ضرر شدیدی به فرد دیگر باشد، آیا تا رفع اسباب ضرر می‌توان بدون رضایت صاحب حق، آن را به تأخیر انداخت؟»

آیه‌الله فاضل موحیدی لنگرانی: «چنانچه احراز شود که اجرای قصاص فردی موجب ضرر به دیگری می‌شود، به گونه‌ای که عرفاً آن ضرر، فقط قصاص باشد، در این صورت باید قصاص تأخیر افتد تا زمانی که ضرر مترتب نشود و اگر ضرر دائمی است باید از طریق اهم و مهم عمل نمود. والله العالم.»

آیه‌الله مکارم شیرازی: «آری مجازند به تأخیر بیندازند.»

آیه‌الله نوری همدانی: «در فرض سؤال، تأخیر قصاص جایز است.»

آیه‌الله موسوی اردبیلی: «تضرر شخص ثالث، به جهت قصاص شدن جانی، موجب لزوم تأخیر قصاص بدون رضایت صاحب حق نمی‌شود» (ر.ک: نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۰۴).

۳. «ماده ۴۳۷- زن حامله که محکوم به قصاص نفس است، نباید پیش از وضع حمل قصاص شود. اگر پس از وضع حمل نیز بیم تلف طفل باشد، تا زمانی که حیات طفل محفوظ بماند، قصاص به تأخیر می‌افتد.» برخی محققان معتقدند که لازم است در این ماده، قید «آسیب مهم» به «تلف» افزوده شود؛ چنان که برخی فقیهان نیز آسیب مهم به نوزاد را موجب تأخیر در اجرای قصاص نفس می‌دانند (ر.ک: امامی، ۱۳۹۷: ۵۲۰ به بعد).

است. مطابق این ماده، تأخیر در اجرای قصاص حتی پس از وضع حمل نیز در صورتی جایز است که خوف «هلاکت طفل» باشد، ولی صرف وجود برخی تضییقات برای طفل و عدم بیم به خطر افتادن حیات او مانع اعمال کیفر نخواهد بود؛ زیرا قصاص از حقوق الناس بوده و بر خلاف حقوق الهی که مبتنی بر تخفیف و مسامحه است، تأخیر آن با وجود مطالبه اولیای دم جایز نخواهد بود (صادق، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

از آنجا که در منابع فقهی، مسئله موانع موقت اجرای قصاص ذیل یک قاعده کلی ذکر نشده، بلکه تحت عنوان موارد خاصی مانند سردی و گرمی شدید هوا آمده است، از این رو فقها متعرض فرض امکان رفع موانع در مورد سردی و گرمی هوا نشده‌اند؛ زیرا در این مورد امکان رفع موانع نبوده است. لذا تردیدی نیست که اگر رفع موانع اجرای قصاص بدون دشواری و با هزینه متعارف ممکن باشد، می‌بایست رفع موانع شود؛ زیرا مجنی علیه حق تقدیم و تأخیر اجرای قصاص را دارد. پس اگر او اجرای فوری قصاص را درخواست کند و امکان رفع موانع وجود داشته باشد، دادگاه باید تدابیر لازم را برای رفع موانع اتخاذ کند و اگر امکان رفع موانع نباشد، قصاص تا برطرف شدن موانع به تأخیر می‌افتد (امامی، ۱۳۹۷: ۵۷۵).

با توجه به مطالب فوق، در ارتباط با مجازات سالب حیات از نوع قصاص نفس، منوط به اینکه اولیای دم فوریت را مطالبه کرده باشند، نیز می‌توان قائل به نظریه فوق در گفتار پیشین شد و بر این عقیده بود که در چنین فرضی نیز مصلحت مربوط به ضرورت و فوریت اجرای حکم، با مصلحت تأخیر در اجرای مجازات به منظور رسیدگی به بزه جدید، در تراحم قرار می‌گیرند. در واقع ادله‌ای که مبین فوریت اجرای مجازات قصاص می‌باشد، با ادله ناظر بر لزوم رسیدگی به بزه جدید در مقام امتثال، در تراحم قرار می‌گیرند. بنابراین در این حالت نیز مانند حالت نخست، باید حکم مسئله را بر اساس قاعده تراحم حل نمود.

بر اساس این قاعده به نظر می‌رسد مصلحت ایجاب نماید که در غالب موارد، به تأخیر اجرای قصاص نفس حکم شود؛ زیرا رسیدگی به جرم جدید، دارای مصلحت ملزمه‌ای است، پس باید رسیدگی مقدم بر اجرای قصاص شود. در واقع مصلحت ایجاب می‌نماید که اجرای این مجازات، تا زمان مشخص شدن تکلیف جرم یا جرایم

ارتكابی دیگر به تعویق افتد؛ چرا که حکم به عدم جواز تأخیر در اجرای رأی محکومیت قطعی به مجازات سالب حیات و در نتیجه عدم لزوم رسیدگی به جرم ارتكابی جدید، مستلزم یک تالی فاسد قابل توجه است و آن تالی فاسد، فراهم آوردن موجبات تضییع حقوق، اعم از حق الناس یا حق الله می باشد؛ چه اینکه محکوم علیه با اطمینان از اجرای حکم قطعی و عدم رسیدگی به جرم ارتكابی جدید، قطعاً انگیزه بیشتری در ارتكاب جرم جدید می یابد و همین امر، زمینه تضییع حقوق اعم از حق الله یا حق الناس به ویژه بحث پرداخت دیه و جبران خسارت را فراهم می آورد، مگر در مواردی که بزه جدید، کم اهمیت، و فوریت در اجرای حکم قصاص نفس، پراهمیت باشد. برای مثال، در مواردی که احساسات جامعه به دلایلی همچون رسانه ای شدن پرونده یا شنیع بودن نوع قتل ارتكابی و یا با توجه به شخصیت و ویژگی های قاتل یا مقتول، بیشتر جریحه دار شده باشد، به حکم تقدم مصلحت اهم می توان قائل به عدم جواز تأخیر در اجرای مجازات سالب حیات (قصاص) گردید؛ مثلاً فردی در یک میدان شلوغ شهر و در انظار عمومی، به نحو وحشتناکی مرتکب قتل شود و بعد از صدور حکم قطعی قصاص، در داخل زندان مرتکب تهدید یا فحاشی به دیگری گردد، در این صورت بی تردید اجرای فوری قصاص، مصلحت اهم تلقی شده و انتظار برای رسیدگی به بزه اخیر، وجه قابل توجهی ندارد. در واقع در این موارد هم بحث تزامم حقوق با یکدیگر مطرح می گردد که باید مطابق قاعده «الأهم فالأهم» رفتار نماییم.

شایان ذکر است که اجرای قصاص بلکه اجرای اغلب احکام کیفری نوعاً موجب آسیب به خانواده محکوم علیه یا دیگران می شود و اگر قرار باشد هر گونه آسیب به افراد دیگر، مانع اجرای احکام کیفری گردد، در این صورت، اجرای احکام کیفری در غالب موارد تعطیل می گردد و این قطعاً مورد تأیید عقل و شرع نیست و در خصوص قصاص، موجب تضییع حق مجنی علیه و ولی دم می شود. بنابراین زمانی اجرای قصاص یا سایر احکام کیفری برای مدت محدودی به تأخیر می افتد که اجرای آن ها موجب آسیب بسیار مهمی شود که می دانیم شارع راضی به آن نیست؛ مانند قصاص زن باردار که موجب آسیب به جنین می شود. نکته قابل توجه در پایان این گفتار آنکه در موارد جواز تأخیر، مدت تأخیر اجرای قصاص نیز باید در تطبیق قاعده «الأهم فالأهم» مورد توجه قرار بگیرد (همان: ۵۲۲).

مبحث دوم: محرز شدن ارتکاب جرم قبلی فرد پس از محکومیت قطعی به مجازات سالب حیات

یکی دیگر از فروض مسئله مورد بحث آن است که پس از محکومیت قطعی فرد به مجازات سالب حیات (اعم از قصاص یا حد) و قبل از اجرای حکم، محرز شود که محکوم علیه قبل از ارتکاب جرم مستوجب مجازات سالب حیات، مرتکب جرم دیگری نیز شده است؛ مثلاً فردی که محکومیت قطعی به قصاص پیدا کرده و آماده اجرای قصاص است، ناگهان محرز شود که قبلاً مرتکب جرم زنای به عنف یا سرقت شده است. آیا در اینجا می‌توان اجرای قصاص یا حتی حد را به تأخیر انداخت تا به جرم ارتكابی قبلی رسیدگی نمود؟^۱

در خصوص این فرض باید گفت همان مطالب و دلایلی که در مورد مبحث نخست بیان شد، به طریق اولی راجع به این فرض نیز قابل طرح می‌باشد. در واقع در اینجا نیز همانند فرض نخست باید با توجه به باب تزاحم و راه حل اصولی آن، مورد اهم را در اولویت اجرا قرار داد. بنابراین چنانچه قائل به این دیدگاه باشیم که ارتکاب

۱. یک موردی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پیش‌بینی شده بود و از جهاتی (و نه به طور کامل) شبیه فرض مورد بحث است، کشف سرقت جدید بعد از اجرای حد بود؛ بدین صورت که ماده ۲۳۲ بیان می‌داشت: «هر گاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد، سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد، مرتکب شده است، پای چپ او بریده می‌شود». این ماده در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حذف شده است و حتی در استفتایی هم که از برخی مراجع صورت گرفته، حکم ماده مزبور پذیرفته نشده است. متن استفتا و پاسخ آن بدین شرح است:
سؤال: «اگر سارقی سرقت‌های مکرر انجام داده باشد و بعد از تخلل حد برای بار سوم، سرقت او ثابت و محکوم به حبس ابد گردد، اما قبلاً مرتکب سرقت دیگری شده باشد، آیا در اینجا حد قتل در مورد او جاری می‌شود؟»

آیة الله بهجت: «حکم قتل جاری نمی‌شود».

آیة الله تبریزی: «حکم او حبس ابد است و ثبوت سرقت در گذشته، حکم را عوض نمی‌کند».

آیة الله سیستانی: «جاری نمی‌شود».

آیة الله صافی گلپایگانی: «در فرض سؤال حدّ او قتل نیست و حبس ابد است. بلی، چنانچه بعد از حبس در زندان یا غیر زندان سرقت نماید، حد او قتل خواهد بود، ولی باید این مراحل همه در محضر مجتهد جامع الشرائط واقع شده باشد. والله العالم».

آیة الله مکارم شیرازی: «اجرای حد قتل در این مورد اشکال دارد» (ر.ک: نرم افزار گنجینه استفتانات قضایی، سؤال ۵۸۸۰).

جرم توسط فرد محکوم‌علیه، پس از قطعیت یافتن حکم به مجازات سالب حیات و قبل از اجرای آن، در شرایطی منجر به تأخیر در اجرای مجازات مذکور می‌شود، به طریق اولی، وقتی پس از قطعی شدن مجازات سالب حیات و قبل از اجرای آن نیز محرز شود که چنین فردی قبلاً مرتکب جرم دیگری شده است، مجازات سالب حیات، اعم از اینکه از نوع قصاص باشد یا حد، با رعایت قاعده «الاهم فالاهم» باید تا زمان رسیدگی به جرمی که فرد قبلاً مرتکب شده و اکنون احراز شده است، به تأخیر افتد. دلیل این اولویت نیز آن است که در این فرض بر خلاف فرض مبحث نخست، جرم ارتكابی اول از نظر زمانی، مقدم بر جرمی است که حکم آن صادر شده است،^۱ از این رو رسیدگی به آن خصوصاً در فرض حق الناس بودن، اولی است؛ زیرا حقی که در جرم اول بر عهده مجرم قرار گرفته، مقدم بر حقی است که در جرم دوم بر عهده او آمده است. بدیهی است در این مورد نیز پس از روشن شدن تکلیف جرم مذکور و صدور حکم قطعی نسبت به آن، قواعد ناظر بر تعدد جرائم مندرج در مواد ۱۳۳^۲ و ۱۳۵^۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اعمال می‌شود.

در این راستا، برخی محققان در فرض تراحم چند حد یا حد و قصاص، همچنان بر

۱. البته در اینجا فرض دیگری هم قابل طرح است و آن اینکه فردی پس از ارتکاب جرم موجب مجازات سالب حیات، جرم دیگری مرتکب شود که پنهان بماند و کشف نشود تا زمانی که فرد به جرم موجب مجازات سالب حیات محکوم شود و آنگاه این جرم دیگر آشکار گردد؛ زیرا هرچند زمان وقوع آن، پس از جرم موجب مجازات سالب حیات بوده است، اما چون تا بعد از صدور حکم قطعی کشف نشده است، همچنان در همین مبحث قرار می‌گیرد؛ چون ملاک، زمان کشف است که این امر بعد از صدور حکم قطعی اتفاق افتاده است و لذا عبارت مذکور در متن از باب غلبه است و نه انحصار.
۲. «ماده ۱۳۳- در تعدد جرائم موجب حد و قصاص، مجازات‌ها جمع می‌شود. لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص، مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می‌شود».
۳. «ماده ۱۳۵- در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر، مجازات‌ها جمع، و ابتدا حد یا قصاص اجرا می‌شود، مگر حد یا قصاص سالب حیات، و تعزیر حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتدا تعزیر اجرا می‌گردد. تبصره- در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد، مانند سرقت حدی و سرقت غیر حدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود».

اجرای قاعدهٔ اهم با صرف نظر از زمان ارتکاب جرایم مذکور نظر دارند و معتقدند که به طور کلی در فرض تراحم چند حد یا حد و قصاص، و اجتناب ناپذیر بودن تقدیم یکی و تأخیر دیگری، بعید است که بتوان ملاک در تقدم اجرای کیفر را تقدم زمانی ارتکاب جرم دانست. تقدیم به این اعتبار وجهی ندارد. بلکه معیار، رعایت حق اهم است. از این روی، حق الله یا حق الناس بودن جرم در این زمینه تعیین کننده به نظر می‌رسد. تقدم حق الناس بر حق الله اغلب همچون قاعده‌ای کلی در ابواب گوناگون فقهی به شمار آمده است و حتی شیخ اعظم ادعای اجماع بر آن می‌کند. از این رو، بر فرض که کسی محکوم به اجرای قصاص و حد شده باشد، در صورت مطالبهٔ صاحب حق، قصاص اجرا می‌شود. ظاهراً این تقدم حتی در صورتی که اجرای قصاص، سبب از بین رفتن موضوع حد شود نیز جاری خواهد بود. به همین ترتیب در فرض اجتماع تعزیر حق الناس و حد حق الله، باز هم تقدم با اجرای کیفر حق الناسی است. نیز اگر ناگزیر باشیم یکی از دو حدی را که یکی حق الله و دیگری حق الناس است، به تأخیر افکنیم، حد حق الله محض یا حدی که جنبهٔ حق اللهی آن غالب است، به تأخیر خواهد افتاد (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۵۵).

مبحث سوم: ارائهٔ نظر مختار در خصوص فروض مطرح شده

در این مبحث در صدد بیان نظر مختار و در واقع، ارائهٔ راه حلی برای فروض مطرح شده هستیم. راه حل بیان شده، تحت تأثیر تراحم حقوق و مجازات‌ها و رعایت حق اهم (قاعدهٔ الأهم فالأهم در فرض تراحم حقوق) می‌باشد و در این راستا، تأثیر حق اللهی یا حق الناسی بودن بزه ارتكابی جدید در تأخیر یا فوریت اجرای مجازات سالب حیات نیز بسیار مؤثر و مد نظر نوشتار حاضر می‌باشد.

توضیح آنکه نوع بزه جدید یا بزه ارتكابی پیشین می‌تواند در تعیین مصلحت اهم مؤثر و راهگشا باشد. به عبارتی، نوع بزه که آیا از نوع حق الله است یا حق الناس، می‌تواند در شناسایی مصلحت اهم مؤثر واقع شود. بنابراین از آنجا که بر اساس روایات و مستندات فقهی متعددی که حاکی از اولویت و تقدم حقوق الناس بر حقوق الله

می‌باشند،^۱ به نحوی که برخی از این امر به مثابه یک قاعده فقهی (شریف کاشانی، ۱۴۰۴: ۱۹) یاد کرده‌اند، می‌توان گفت که نظریه لزوم تأخیر در اجرای مجازات سالب حیات حدی، در فرضی که جرم ارتكابی پس از قطعیت یافتن مجازات سالب حیات توسط محکوم‌علیه، در زمره جرایم حق‌الناس باشد، قوت بیشتری می‌یابد؛ زیرا نمی‌توان بدون تعیین تکلیف در مورد جرم حق‌الناس، مرتکب را به دلیل ارتكاب جرم حدی مستوجب مجازات سالب حیات یا قتل عمد که قبلاً ارتكاب یافته و حکم آن قطعی شده است، سلب حیات نمود. البته این بدان معنا نیست که در جرایم مبتنی بر حق‌الله می‌توان بدون توجه به تعیین تکلیف آن‌ها، اقدام به اجرای مجازات سالب حیات نمود؛ بلکه منظور آن است که مصالح اجتماعی و ادله ناظر بر لزوم رسیدگی به جرایم مبتنی بر حق‌الناس در فرض مسئله، از جرایم مبتنی بر حق‌الله بیشتر است.

برای مثال، در صورتی که فرد محکوم به حد سالب حیات، پس از قطعی شدن حکم و قبل از اجرای آن، مرتکب سرقت تعزیری شود، آیا نباید تکلیف این سرقت و اموالی که ربوده است، قبل از اعدام روشن شود؟ بی‌شک مصالح جامعه و بزه‌دیده ایجاب می‌کند که قبل از اجرای حکم حد سالب حیات، تکلیف این گونه جرایم روشن گردد. در غیر این صورت ممکن است حق‌الناس (رد مال مسروقه و جبران خسارات مالباخته) تضییع گردد.

با وجود این، باید توجه داشت که تمامی این فروض از مصادیق تراحم هستند و راه حل بنیادی و اساسی آن‌ها همچنان که بیان شد، ترجیح مورد اهم است. از این رو، ممکن است مصلحت ایجاب نماید که تأخیری در اجرای مجازات سالب حیات (اعم از حدی یا قصاص) ایجاد نگردد، حتی در فرضی که جرم ارتكابی جدید از نوع

۱. «جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً عَلَى حُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللهِ، كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللهِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴: ۴۸۰/۲)؛ «خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده و کسی که حقوق بندگانش را رعایت کند، حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد». حق‌الناس مبتنی بر دقت و احتیاط است، ولی حق‌الله مبتنی بر آسان‌گیری و تخفیف است (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۳/۸) و یا حق‌الناس‌ها با توبه ساقط نمی‌شوند، اما برخی از حق‌الله‌ها با توبه ساقط می‌شوند (اردبیلی، بی‌تا: ۳۰۸-۳۰۹). خروج از عهده حقوق‌الناس مهم‌تر از خروج از عهده حق‌الله است (ر.ک: طباطبایی حائری، ریاض المسائل؛ ضیاء‌الدین عراقی، تعلیقه علی العروة الوثقی؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله؛ موسوی خویی، معتمد العروة الوثقی).

حق الناس باشد؛ برای مثال، هر گاه بزه جدید، کم‌اهمیت باشد، مانند اینکه شیء کم‌ارزشی مورد سرقت قرار گرفته باشد که روند رسیدگی به آن ممکن است با اطاله ناموجهی روبه‌رو شود و از سوی دیگر، جامعه به سبب بزه نخست به شدت جریحه‌دار شده و در نتیجه قویاً در انتظار اجرای حکم باشد، در این صورت مقتضای قاعده تراحم (الأهم فالأهم) این است که حکم به فوریت اجرای مجازات سلب حیات شود و حق الناس در بزه جدید که کم‌اهمیت است از طرق دیگر (مانند توقیف اموال یا حتی بیت المال)^۱ تأمین گردد.

بنابراین نظر به جهات فوق، در فروض مسئله می‌توان قائل به این نظریه بود که مجازات سالب حیات، اعم از اینکه از نوع حدی باشد یا قصاص، در صورتی می‌بایست تا زمان رسیدگی به جرم ارتكابی دیگر و تعیین تکلیف در مورد آن، اعم از اینکه جرم مذکور از نوع حق الناس باشد یا حق الله، به تأخیر افتد که چنین تأخیری بر مبنای سنجهٔ مصلحت اهم باشد؛ زیرا تمامی این فروض از مصادیق تراحم هستند و طبق نظر اصولیان، راه حل آن ترجیح مورد اهم است. با این همه، می‌توان ادعا نمود که مقتضیات و مصالح جامعه و بزه‌دیده ایجاب می‌نماید که حیات هیچ مرتکبی بدون تعیین تکلیف در مورد تمامی جرایم ارتكابی توسط وی سلب نگردد. بنابراین در اغلب موارد و فروضی که جرم جدید از نوع حق الناس است، باید اجرای مجازات سالب حیات را متوقف ساخت و به جرمی که محکوم علیه پس از قطعی شدن حکم مرتکب شده است، رسیدگی نمود.

هر گاه ارتكاب جرم اخیر توسط محکوم علیه نیز محرز شد و در مورد آن، حکم قطعی علیه وی صادر شد، چنین فرضی مشمول قواعد تعدد جرم قرار می‌گیرد و مقررات مذکور در مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و همچنین

۱. شبیه این مصلحت‌سنجی و ترجیح مصلحت اهم را می‌توان در ماده ۴۲۸ ق.ا.م.ا. ملاحظه نمود که تأمین فاضل دیه را بر عهدهٔ بیت‌المال قرار داده است: «در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان قصاص، تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر آن حاکم است. به عبارت دیگر، نحوه اجرای مجازات سالب حیات از نوع قصاص نفس یا حد و مجازات دیگر که ممکن است هر نوع مجازاتی باشد، با توجه به دو ماده مذکور که ناظر بر تعدد جرایم موجب حد و قصاص و نیز تعدد این جرایم با جرایم تعزیری هستند، تعیین می‌شود و تشریفات اجرایی آن هم مطابق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری صورت می‌گیرد.

در همین راستا، در مواد ۱۷ تا ۲۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس، عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محلی یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ نیز فروض متعددی جهت تقدم و تأخر اجرای احکام بیان شده و در راستای رویکرد اتخاذی در این مقاله، در بسیاری موارد، حق الناس بر حق الله ترجیح داده شده است.

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بررسی شد این امر بود که چنانچه فرد محکوم به مجازات سالب حیات، اعم از اینکه از باب قصاص باشد یا حد، پس از قطعی شدن محکومیت و قبل از اجرای حکم، مرتکب جرم دیگری شود، یا اینکه پس از محکومیت قطعی به

۱. «ماده ۵۱۰- هر گاه پس از صدور حکم معلوم شود محکوم علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری است و اعمال مقررات تعدد، در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، قاضی اجرای احکام کیفری به شرح زیر اقدام می‌کند: الف- اگر احکام به طور قطعی صادر یا به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشند، در صورت تساوی دادگاه‌ها پرونده‌ها را به دادگاه صادرکننده آخرین حکم و در غیر این صورت به دادگاه دارای صلاحیت بالاتر ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام، با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. ب- اگر حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده‌ها را به این دادگاه ارسال می‌کند تا پس از نقض تمام احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم، حکم واحد صادر شود. چنانچه احکام از شعب مختلف دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، شعبه صادرکننده آخرین حکم تجدیدنظر خواسته صلاحیت رسیدگی دارد. پ- در سایر موارد و همچنین در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد یا احکام متعدد در حوزه‌های قضایی استان‌های مختلف یا در دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت صادر شده باشد، پرونده‌ها را به دیوان عالی کشور ارسال می‌کند تا پس از نقض احکام، حسب مورد، مطابق بندهای الف یا ب اقدام شود. تبصره- در موارد فوق، دادگاه در وقت فوق‌العاده بدون حضور طرفین به موضوع رسیدگی و بدون ورود در شرایط و ماهیت محکومیت با رعایت مقررات تعدد جرم، حکم واحد صادر می‌کند».

مجازات سالب حیات و قبل از اجرای حکم، محرز شود که محکوم علیه قبل از ارتکاب جرم مستوجب مجازات سالب حیات، مرتکب جرم دیگری نیز شده است و هم‌اکنون کشف و اثبات گردد، در چنین وضعیتی، آیا اجرای حد یا قصاص به تأخیر می‌افتد یا خیر؟ بررسی‌های انجام‌شده حاکی از آن است که حکم این فرض در قوانین موجود مطرح نشده و نص قانونی در این رابطه وجود ندارد. اما از منظر متون فقهی، اگرچه حکم این فرض به صراحت مورد بررسی قرار نگرفته است، اما به استناد قواعد فقهی و اصولی می‌توان موضوع مطرح‌شده را از مصادیق باب تراحم دانست و راه حل اصولی این باب نیز همان قاعده ترجیح اهم (الأهم فالأهم) است. لذا در هر مورد باید بر مبنای سنجۀ مصلحت، مورد اهم را تشخیص داد. همان‌طور که گفته شد، در اغلب موارد با توجه به مصالح و مقتضیات مختلف، تأخیر اجرای مجازات سالب حیات به ویژه در حالتی که جرم اخیر، حق الناس باشد، مورد اهم می‌باشد؛ چه اینکه ضرورت رعایت حق دادخواهی و تظلم‌خواهی بزه‌دیده به ویژه در جرائم حق الناسی و منافع عمومی حاصل از رسیدگی به جرائم حق اللّهی و لزوم حضور مرتکب در جریان دادرسی به منظور کشف و شناسایی سریع‌تر و آسان‌تر زوایای مختلف جرم ایجاب می‌کند که مجازات سالب حیات تا روشن شدن تکلیف جرم ارتكابی دیگر به تأخیر افتد.

از سوی دیگر، حکم به عدم جواز تأخیر در اجرای رأی محکومیت قطعی به مجازات سالب حیات و در نتیجه عدم لزوم رسیدگی به جرم ارتكابی جدید، مستلزم یک تالی فاسد قابل توجه است و آن تالی فاسد، فراهم آوردن موجبات تضییع حقوق اعم از حق الناس یا حق الله می‌باشد؛ چه اینکه محکوم علیه با اطمینان از اجرای حکم قطعی و عدم رسیدگی به جرم ارتكابی جدید، قطعاً انگیزه بیشتری در ارتكاب جرم جدید (مثلاً داخل زندان) می‌یابد و همین امر زمینه تضییع حقوق اعم از حق الناس یا حق الله را فراهم می‌آورد، به ویژه در مواردی که جرم جدید، مستلزم رد مال و جبران خسارت باشد. با وجود این، باید توجه داشت که ممکن است در موارد محدودی به جهت ضرورت‌های اجتماعی و جریحه‌دار شدن جامعه به دلیل جرم ارتكابی مستوجب سلب حیات و از سوی دیگر کم‌اهمیت بودن جرم ارتكابی جدید، مصلحت در فوریت اجرای مجازات سالب حیات و عدم تأخیر باشد که در این صورت، بر اساس قاعده

«الْأَهَمُّ فَالْأَهَمُّ»، بدون نیاز به تعیین تکلیف در مورد جرم ارتكابی جدید می‌توان مجازات سالب حیات را اعم از اینکه از نوع حدی یا قصاص باشد، اجرا کرد. البته در این موارد، از آنجایی که تشخیص اهم با توجه به مصادیق مختلف، متفاوت و بر عهده قاضی پرونده است، حق اعتراض دادستان به عنوان مدعی العموم و همچنین شاکی می‌تواند تا حد زیادی از آثار و تبعات منفی این امر بکاهد.

در خصوص نحوه اجرای مجازات نیز قاعده مورد توجه قانون‌گذار در این خصوص، که مبتنی بر همان موازین فقهی می‌باشد، آن است که در همه موارد تجمیع مجازات‌ها، اجرای مجازات حق‌الله باید قبل از مجازات حق‌الناس و آن هم قبل از مجازاتی که حق حکومت به شمار می‌رود، صورت بگیرد و در صورت تداخل مجازات‌ها، اجرای مجازات حق‌الناس بر همه مجازات‌های دیگر اولویت داشته و آنگاه مجازات حق‌الله و در نهایت حق حکومت قابل اجراست (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸۹). ماده ۱۳۳، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اجرای مجازات قصاص (حق‌الناس) را بر حد (حق‌الله) ترجیح داده است، به شرط اینکه اجرای حد، باعث از بین رفتن زمینه اجرای قصاص یا تأخیر در اجرای آن شود. ماده ۱۳۵ این قانون نیز به نوعی دیگر، قاعده فوق را مورد توجه قرار داده است.

افزون بر این، لازم به ذکر است که از ملاک ماده ۱۳۵ قانون مذکور که تعزیر مبتنی بر حق‌الناس را نسبت به حد یا قصاص سالب حیات، دارای اولویت دانسته است، می‌توان در جهت تقویت دیدگاه ضرورت تأخیر در اجرای حکم مجازات سالب حیات راجع به فرض مسئله استفاده نمود. یعنی وقتی در مقام اجرا، جرایم تعزیری حق‌الناس نسبت به حد یا قصاص سالب حیات اولویت دارند - چرا که مجازات سالب حیات موضوع جرم مبتنی بر تعزیر حق‌الناس را از بین می‌برد - در صورتی هم که پس از قطعی شدن مجازات سالب حیات، جرم حق‌الناسی توسط محکوم علیه ارتکاب یابد، رسیدگی به آن نسبت به اجرای مجازات سالب حیات اولویت دارد. بنابراین حکم مقرر در مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی مبنی بر تقدم اجرای حقوق‌الناس بر حقوق‌الله بر مبنای ترجیح حق‌الناس بر حق‌الله است که این مبنا می‌تواند در خصوص فرض مورد سؤال این نوشتار و برای تشخیص مصلحت اهم نیز مورد توجه و استناد قرار گیرد.

ذکر این مطلب در اینجا لازم است که قانون‌گذار، هم در ماده ۱۳۵ قانون مجازات

اسلامی ۱۳۹۲ و هم در ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس، عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محلی یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ قیدی را بیان نموده است که شرط تقدم اجرای تعزیر حق الناسی یا منصوص شرعی را عدم تأخیر در اجرای مجازات حد دانسته است و چنین بیان می‌کند:

«در محکومیت توأمان به مجازات‌های حد و تعزیر، در صورتی که مجازات حد سالب حیات و تعزیر حق الناس و یا تعزیر معین شرعی باشد و اجرای مجازات تعزیری موجب تأخیر حد نشود، ابتدا مجازات تعزیری و سپس مجازات حد سالب حیات اجرا می‌شود».

این قید خالی از اشکال نیست و همان طور که برخی نویسندگان نیز بیان داشته‌اند، متن این مواد باید به گونه‌ای اصلاح شوند که شبهه مقدم بودن حق الله و حدود بر حق الناس در آن نباشد (نوبهار و خلیل‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

البته باید دقت داشت که این مقرر در فرضی است که به هر دو جرم حدی و تعزیری رسیدگی شده و حکم قطعی لازم‌الاجرا در مورد هر دو وجود دارد. اما فرض مورد پژوهش منصرف از این امر است و این مقررات صرفاً در مقام اجرای نهایی احکام کاربرد دارند. در پایان پیشنهاد می‌گردد که مقنن در این خصوص به صراحت تعیین تکلیف کند و با بیان ضابطه و حکم کلی، در خصوص فرض سؤال تعیین تکلیف نموده تا محاکم دچار سردرگمی و تشتت آرا نگردند و اجرای احکام هم با تأخیر ناموجه روبه‌رو نشوند. در همین راستا، مقنن می‌تواند یک حکم کلی بیان نماید و استثنائات آن را با توجه به شرایط و مقتضیات هر پرونده بر عهده قاضی بگذارد؛ مثلاً می‌تواند بیان کند که در این موارد، چنانچه جرم جدید ارتكابی یا جرم کشف شده، جزء حقوق الناس باشند، جواز تأخیر در اجرای احکام حدی سالب حیات یا قصاص نفس وجود دارد، جز در مواردی که آثار و تبعات و نحوه ارتكاب جرم نخست که حق الله بوده است، به نحوی است که مصلحت اهم در عدم تأخیر اجرای حکم حق اللهی است و برای پیشگیری از مفاسد و آثار منفی احتمالی آن می‌تواند حق اعتراض دادستان را به عنوان مدعی العموم پیش‌بینی نماید؛ چنان که در ماده ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز حق اعتراض دادستان نسبت به سقوط یا تخفیف مجازات ناشی از توبه متهم پذیرفته شده است.

کتاب‌شناسی

۱. آقایی نیا، حسین، *جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، چاپ یازدهم، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۲ ش.
۲. ابن السید سالم، ابومالک کمال، *صحیح فقه السنة وادلته و توضیح مذاهب الائمة*، قاهره، المكتبة التوفيقية، ۲۰۰۳ م.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، بی تا.
۴. الهام، غلامحسین و محسن برهانی، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، چاپ چهارم، تهران، میزان، بهار ۱۳۹۷ ش.
۵. امامی، مسعود، *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اجرای قصاص)*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۹۷ ش.
۶. جعفری، مجتبی، «تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۹۲ ش.
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد، *جرایم علیه اشخاص (قتل)*، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۶ ش.
۸. همو، *قواعد فقه جزایی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. شریف کاشانی، حبیب‌الله بن علی مدد ساوجی، *تسهیل المسائل الی المدارک فی رؤوس القواعد الفقهیه*، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. صادقی، محمدهادی، *جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)*، چاپ بیست و یکم، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، تحقیق محمد بهره‌مند و دیگران، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
۱۶. علیشاهی، ابوالفضل، سمیه نجفی، و بی‌بی‌زینب حسینی، «مطالعه تطبیقی اصل لازم‌الاجرا بودن مجازات در فقه و حقوق کیفری ایران و فرانسه»، *فصلنامه پژوهش‌های فقهی*، دوره یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴ ش.
۱۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم، امیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. محقق داماد، سیدمصطفی، *مباحثی از اصول فقه؛ دفتر سوم: اصول عملیه و تعارض ادله*، چاپ پنجم، تهران، علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۲۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. مرادی، حسن، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، تهران، میزان، بهار ۱۳۹۶ ش.
۲۳. مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی (حدود)، چاپ دوم، تهران، جنگل، ۱۳۹۶ ش.
۲۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ چهارم، تهران، خرسندی، ۱۴۳۰ ق.
۲۵. موسوی بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۲۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، کتاب القصاص، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲ ش.
۲۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. نرم افزار گنجینه استفتانات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه.
۳۰. نوبهار، رحیم، «جستاری درباره تأخیر در اجرای حد»، دوفصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
۳۱. نوبهار، رحیم، و ایرج خلیل زاده، «ترتیب اجرای کیفرهای متعدد در فرض اجتماع در حقوق جزای ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتاد و سوم، شماره ۱۰۶، تابستان ۱۳۹۸ ش.